

Introduction to Matthew 18, 23-33

We hear and see a pantomime from the 18th chapter of the Gospel of Matthew. Jesus tells a parable here, a story about how God forgives the guilty person and how we humans should forgive one another. This story expresses what we pray in the Lord's Prayer: "Forgive us our trespasses as we forgive those who trespass against us."

مقدمه متی 18، 23-33

ما یک پانتومیم از فصل هجدهم انجیل متی را می شنویم و می بینیم. عیسی در اینجا تمثیلی را بیان می کند، داستانی در مورد اینکه چگونه خداوند فردی گناهکار را می بخشد و چگونه ما انسان ها باید یکدیگر را ببخشیم. این داستان بیان می کند که ما چگونه باید به درگاه خداوند دعا کنیم: "گناهان ما ببخش همانطور که ما کسانی را که به در حقمان گناهی کرده اند می بخشیم."

23. 'The kingdom of heaven is like a king who wanted to collect all the money his servants owed him.

24. As the king began to do it, a man who owed him 10,000 bags of gold was brought to him.

25. The man was not able to pay. So his master gave an order. The man, his wife, his children, and all he owned had to be sold to pay back what he owed.

26. 'Then the servant fell on his knees in front of him. "Give me time," he begged. "I'll pay everything back."

27. His master felt sorry for him. He forgave him what he owed and let him go.

23. «از این رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند.

24. پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود.

25. چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند.

26. خادم پیش پای ارباب به زانو در افتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم.»

27. پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد.

28. 'But then that servant went out and found one of the other servants who owed him 100 silver coins. He grabbed him and began to choke him. "Pay back what you owe me!" he said.

29. 'The other servant fell on his knees. "Give me time," he begged him. "I'll pay it back."

30. 'But the first servant refused. Instead, he went and had the man thrown into prison. The man would be held there until he could pay back what he owed.

28. اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: "قرضت را ادا کن!"

29. همکارش پیش پای او به زانو در افتاد و التماس‌کنان گفت: "مرا مهلت ده تا همه قرض خود را بپردازم."

30. اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد.

31. The other servants saw what had happened and were very angry. They went and told their master everything that had happened.

32. ‘Then the master called the first servant in. “You evil servant,” he said. “I forgave all that you owed me because you begged me to.

33. Shouldn’t you have had mercy on the other servant just as I had mercy on you?’”

31. هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند.

32. پس ارباب، آن خادم را نزد خود فرا خواند و گفت: “ای خادم شریر، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را بخشیدم؟”

33. آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟”

Introduction to Romans 7:14-25

In Romans 7, Paul speaks of the human who is torn within himself. Human beings want to do what is good, as the law, the commandments of God, demands of them. At the same time, humans sense another voice within themselves. It is the voice of sin in humans. This voice wants people to follow their selfish desires. This quite difficult Bible text is then interpreted in the sermon by Farzin Eslamdoust. The sermon will be held in Farsi and projected onto the wall in German and English for the audience to read along.

مقدمه رومیان 7: 14-25

در رومیان 7، پولس از انسانی صحبت می کند که از درون خود دریده شده است. انسان ها می خواهند آنچه را که قانون، احکام خدا از آنها می خواهد، انجام دهند. در عین حال انسان ها صدای دیگری را در درون خود حس می کنند. این صدای گناه در انسان است. این صدا از مردم می خواهد که از خواسته های خودخواهانه خود پیروی کنند. این متن بسیار دشوار کتاب مقدس سپس در خطبه توسط فرزین اسلام دوست تفسیر می شود. این خطبه به زبان فارسی برگزار می شود و به زبان آلمانی و انگلیسی روی دیوار پخش می شود تا حضار آن را بخوانند.

14. We know that the Law is spiritual, but I am a creature of the flesh [worldly, self-reliant—carnal and unspiritual], sold into slavery to sin [and serving under its control].

15. For I do not understand my own actions [I am baffled and bewildered by them]. I do not practice what I want to do, but I am doing the very thing I hate [and yielding to my human nature, my worldliness—my sinful capacity].

16. Now if I habitually do what I do not want to do, [that means] I agree with the Law, confessing that it is good (morally excellent).

17. So now [if that is the case, then] it is no longer I who do it [the disobedient thing which I despise], but the sin [nature] which lives in me.

14. ما می‌دانیم که شریعت روحانی است، اما من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام.

15. من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم.

16. اما اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست.

17. در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است.

18. For I know that nothing good lives in me, that is, in my flesh [my human nature, my worldliness—my sinful capacity]. For the willingness [to do good] is present in me, but the doing of good is not.

19. For the good that I want to do, I do not do, but I practice the very evil that I do not want.

20. But if I am doing the very thing I do not want to do, I am no longer the one doing it [that is, it is not me that acts], but the sin [nature] which lives in me.

21. So I find it to be the law [of my inner self], that evil is present in me, the one who wants to do good.

18. می‌دانم که در من، یعنی در نفس من، هیچ چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هر چند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، اما نمی‌توانم آن را به انجام رسانم.

19. زیرا آن عمل نیکو را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه عمل بدی را که نمی‌خواهم، به جا می‌آورم.

20. حال اگر دست به عملی می‌زنم که نمی‌خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام‌دهنده آن نیستم، بلکه گناهی که در من ساکن است.

21. پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است.

**22. For I joyfully delight in the law of God in my inner self [with my new nature],
23. but I see a different law and rule of action in the members of my body [in its appetites and desires], waging war against the law of my mind and subduing me and making me a prisoner of the law of sin which is within my members.**

24. Wretched and miserable man that I am! Who will [rescue me and] set me free from this body of death [this corrupt, mortal existence]?

25. Thanks be to God [for my deliverance] through Jesus Christ our Lord! So then, on the one hand I myself with my mind serve the law of God, but on the other, with my flesh [my human nature, my worldliness, my sinful capacity—I serve] the law of sin.

21. پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است.

22. من در باطن از شریعت خدا مسرورم،

23. اما قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می‌پذیرد، در ستیز است و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد که در اعضای من است.

24. آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکر مرگ رهایی بخشد؟

25. خدا را سپاس باد - به واسطه خداوند ما عیسی مسیح! باری، من با ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم، اما با نفس خود قانون گناه را.

**Predigt Farzin Eslamdoust über
Römer 7,14-25a am 5.11.23 (Epistel
22. So. nach Trinitatis)**

Liebe Gemeinde!

1. Das Thema „Sünde“ und „Bestrafung von Sündern“ ist ein sensibles Thema. Sensibel ist es vor allem für Menschen, die früher unter einem religiösen Gesetz, z.B. der Scharia standen. Für sie, aber nicht nur für sie sind die Fragen wichtig, die sich bei unserem Predigttext aus Römer 7 stellen: Wer ist ein Sünder, eine Sünderin? Warum sündigen wir? Was ist genau die Sünde? Seit wann ist Sünde bei den Menschen?

**خطبه فرزین اسلام دوست در رومیان 7:14-
25a در 5 نوامبر 23 (رساله 22 یکشنبه پس
از تثلیث)**

دوستان عزیز

1 موضوع "گناه" و "کیفر گناهان" موضوعی بسیار حساس است. حساسیت این موضوع مخصوصا برای افرادی که قبلا به واسطه اعتقاد دینی خود، مشغول به قوانین دینی یا همان "شریعت" بوده اند، بسیار بیشتر است. به طور ویژه برای این افراد، و البته همینطور برای همه افراد حاضر در جلسه امروز من گفتار خود را از نامه رومیان، باب 7 انتخاب کرده ام. چرا که سوالات مهمی با این متن قابل جواب دادن است: گناهکار کیست؟ چرا گناه میکنیم؟ گناه دقیقا چیست؟ گناه از چه زمانی در بین انسان ها بوده است؟

2. Adam und Eva haben sich Gottes Befehl, nicht von dem Apfelbaum zu essen, widersetzt und damit die Einheit mit Gott verlassen. Das war die erste Sünde der Menschen. Aber Gott hat uns Menschen die Möglichkeit gegeben, unseren eigenen Weg zu finden, damit wir wieder in seine Arme zurückkehren können. Deshalb gab Gott den Menschen durch Mose das Gesetz.

2. آدم و حوا از فرمان خداوند مبنی بر نخوردن از میوه درخت ممنوعه سرپیچی کردند و بدین وسیله اتصال الهی خود را با خدا از بین بردند. این اولین گناه انسان بود. اما خدا به ما انسان ها این فرصت را داد که راه خود را پیدا کنیم، تا بتوانیم دوباره به آغوش او برگردیم. به همین دلیل است که خدا به وسیله موسی، شریعت را به مردم هدیه کرد.

3. So sollten die Menschen die grundlegenden moralischen Prinzipien kennen lernen. Durch Gehorsam gegenüber Gottes Gebot sollten sie darauf vorbereitet werden, durch Jesus Christus von ihren Sünden befreit zu werden. Die Gebote, die wir als „die zehn Gebote“ kennen, kümmerten sich (nach den Worten des Paulus) wie eine Amme um die Menschen, bis die Zeit der Erlösung kam.

3. به وسیله شریعت موسی، انسان ها با اصول اولیه اخلاقی آشنا شدند. از طریق اطاعت از فرمان خدا، آنها باید برای رهایی از بند گناهان، که توسط عیسی انجام میشد، آماده می شدند. احکامی که ما به عنوان "ده فرمان" می شناسیم، مانند یک پرستار (یا به تعبیر پولس، یک دایه) از انسان ها مراقبت می کرد تا زمان نجات فرا برسد.

4. Die 10 Gebote: Bete Gott an und sonst niemanden. Verehere keine Götzen. Missbrauche Gottes Namen nicht. Halte den Sabbat, den Feiertag, heilig. Respektiere deine Eltern. Töte nicht. Brich nicht die Ehe. Stehle nicht. Lüge nicht. Sei nicht gierig. Paulus glaubt dabei: die Aufgabe des Gesetzes besteht darin, die Sünde zu erkennen. So soll das Gesetz verhindern, dass man in der Sünde gefangen bleibt. Menschen zu retten ist nicht Aufgabe des Gesetzes.

4. در "ده فرمان" آمده است که: خدا را پرستید و نه هیچ کس دیگری را. بت پرستی نکنید. به نام خداوند، قسم بیهوده نخورید. روز سبت را مقدس بدانید. به پدر و مادر خود احترام بگذارید. قتل نکنید. زنا نکنید. دزدی نکنید. دروغ نگویید. حسد و طمع نورزید. پولس معتقد است که وظیفه شریعت، تشخیص دادن گناهان است و نه راه نجات. در واقع شریعت برای جلوگیری از افتادن در دام گناهان مقرر شده، و نه برای نجات انسان از گناهان.

5. Paulus glaubt auch, dass wir Menschen sehr schwach gegenüber der Versuchung zu sündigen sind. Wir haben sozusagen eine natürliche Tendenz, Sünden zu begehen. Wir wissen: Neid- Gier- Diebstahl – Mord und dergleichen Taten sind schlechte Dinge. Aber auch hier sind wir Menschen oft machtlos gegenüber Versuchungen. Gibt es hier in der Gemeinde jemanden, der sich nach den 10 Geboten für ganz unschuldig hält?

5. پولس همچنین معتقد است که ما انسان ها در برابر وسوسه ها بسیار ضعیف هستیم. ما به اصطلاح گرایش ذاتی و طبیعی به انجام گناه داریم. می دانیم که حسادت، طمع، دزدی و قتل و... کارهای بدی هستند، اما باز بدلیل انسان بودن خود، در برابر وسوسه ها ناتوانیم. آیا کسی امروز در این جمع وجود دارد که طبق این ده فرمان الهی خود را کاملاً بی گناه بداند؟

6. Wenn es aber wegen unserer menschlichen Natur schwierig ist, das Gesetz einzuhalten, warum hat Gott seine Kinder dann dazu verpflichtet? Gott ist doch unser himmlischer Vater und Schöpfer. Er ist gnädig und barmherzig. Er hat unsere Erlösung durch seinen einzigen Sohn Jesus Christus geplant. Er weiß, dass wir Versuchungen ausgesetzt sind und deshalb ein Schutzschild brauchen. Diese Schutzschilde ist der Glaube an Jesus.

6. اما اگر ذات انسانی ما اجرای این احکام را دشوار میداند، چرا خداوند فرزندانش را ملزم به انجام آنها کرده است؟

خداوند، پدر آسمانی ما و خالق جهان است. او بخشنده و مهربان است. او نجات ما را از طریق یگانه فرزندش، عیسی مسیح، برنامه ریزی کرده است. او میداند که ما با وسوسه هایی روبرو هستیم که به تنهایی قادر به محافظت از خود در برابر آنها نیستیم. ما نیاز به یک سپر محافظ داریم. این سپر، همان ایمان به مسیح است.

7. Ein Glaubender zu sein bedeutet nicht, dass ein Christ lügen oder stehlen darf. Sein Glaube schützt ihn. Ein Glaubender kann vielmehr mit seinem Glauben sich gegen Versuchungen wehren und Stärke Versuchungen gegenüber entwickeln. Sünde entsteht ja, wenn wir Versuchungen gegenüber machtlos sind. Die Wurzel der Sünde ist also die Schwäche der menschlichen Seele.

7. اما اشتباه نکنید: ایمان دار بودن به معنی مجوز برای ارتکاب گناه نیست. فرد ایماندار میتواند از ایمان خود برای دفاع در برابر شریر استفاده کند و خود را نیرومند و مجهز سازد. گناه زمانی به وجود می آید که ما در برابر وسوسه ای قرار داشته باشیم و توان محافظت از خود را نداشته باشیم. پس ریشه گناه در ضعف روحانی و ذاتی ما انسان هاست.

8. Deshalb beten wir im Vaterunser. „Führe uns nicht in Versuchung, sondern erlöse uns von dem Bösen.“ Mit wahren Glauben gibt es also ein Schutzschild, dass Gott der Vater, Jesus Christus und der Heilige Geist um uns herum aufbaut. Es ist der Glaube, der dem Lieben, dem Ehrlich sein und dem Respekt vor anderen als menschliche Eigenschaften eine neue Kraft verleiht.

8 به همین دلیل است که ما در دعای "پدر آسمانی" میگوییم: " ما را در وسوسه ها نیاور، بلکه از شریر رهایی ده". پس با ایمان واقعی، برای خود سپر میسازیم، سپری از جنس "پدر"، "پسر" و "روح القدس". این ایمان است که به "دوست داشتن"، "صداقت"، "احترام به دیگران" و...، به عنوان صفات برجسته انسانی، نیرو و معنایی تازه میبخشد.

9. Jetzt machen wir das, was uns die Amme (so bezeichnet Paulus das Gesetz) beigebracht hat, besser und einfacher. Weil es keinen Druck mehr gibt und das Müssen beiseitegelegt wurde. Jetzt bringt uns das Stehlen nicht mehr in die Hölle. Sondern jetzt wollen wir anderen helfen und verherrlichen so den Namen Gottes.

9. حالا دیگر آنچه را که خداوند، به گفته پولس، به عنوان دایه و پرستار ما قرار داده، بهتر و آسان تر اجرا میکنیم. چون دیگر فشار و ترس و بایدی در کار نیست. حالا این دزدی نیست که ما را به جهنم می برد، بلکه کمک به دیگران است که باعث جلال نام خداوند میشود.

10. Jetzt bringt nicht mehr das Töten den Zorn Gottes hervor, sondern es bringt Frieden in unsere Seelen, wenn wir anderen Menschen Gott nahebringen und ihnen Gutes tun. Paulus glaubt (Römer 7,22-23), dass es des Menschen innerster Wunsch ist, das Gesetz zu befolgen und das Gute zu tun. Aber wir sind unfähig und schwach gegenüber Versuchungen und so tun wir etwas, was nicht unser innerster Wunsch ist.

10. حالا دیگر این قتل انسان دیگر نیست که باعث خشم خدا می شود، بلکه نجات جان دیگران و محبت به آنهاست که روح ما را جلا میدهد. پولس معتقد است (رومیان 7، 22 و 23) که عمیق ترین آرزوی انسانی، اطاعت از شریعت و انجام کارهای نیک است. اما ناتوان و ضعیف بودن در برابر وسوسه ها باعث می شود که کاری را انجام دهیم که خواست قلبی ما نیست.

11. Tatsächlich sind wir ohne Glauben Sklaven der Sünde und nicht Kinder Gottes. Das ist wie bei einem Kind, dem gesagt wird: „du sollst jetzt schlafen.“ und das auch selber schlafen will. Aber das Kind widersetzt sich natürlich der Anordnung seiner Eltern. Durch den Glauben an Jesus verschwindet das „Müssen“ und der Mensch erreicht eine Stufe, die ich gern „Reife“ nenne.

11 در واقع، بدون ایمان ما برده گناه هستیم، و نه فرزند خدا. مثل بچه ای که به او گفته میشود: "حالا باید بخوابی" و خودش هم تمایل به خوابیدن دارد. ولی باز از فرمان دایه یا والدین خود سرپیچی میکند. از طریق ایمان به مسیح، "باید" از بین میرود و انسان به سطحی از درک میرسد که من دوست دارم نام آن را "بلوغ" بگذارم.

12. Die Reife tritt bei einem Kind ein, wenn es eine ausreichende körperliche und geistige Entwicklungsstufe erreicht hat. Ein reifer Mensch genießt seinen ruhigen Schlaf, der eine göttliche Gnade ist, und muss nicht zum Schlafen gezwungen werden. Ein reifer Mensch dankt Gott für das Essen, das er zu sich nimmt, und braucht zum Essen nicht die Anweisungen seiner Eltern.

12. "بلوغ" زمانی در یک کودک اتفاق می افتد که به سطح کافی از رشد جسمی و ذهنی رسیده باشد. انسان بالغ از خواب آرام خود لذت می برد و نیازی به اجبار برای خوابیدن ندارد، چون خواب را یک موحبت الهی میداند.

انسان بالغ برای غذایی که می خورد، خدا را شکر میکند و نیازی به اجبار کسی برای خوردن غذا ندارد.

13. Im reifen Glauben besteht kein Grund, Angst vor der Strafe für die Sünde zu haben. Vielmehr bereitet es hier Freude, gute Dinge zu tun, natürlich ohne Zwang. Paulus sagt: Gott hat sein Versprechen durch Jesus Christus erfüllt. Er hat durch ihn die Ketten des Gesetzes von den Füßen der Menschen gelöst. So streben nun die Menschen von sich aus danach, mit ihrem Herzen Gutes zu tun. So hat Gott uns die Angst vor Bestrafung genommen und schenkt uns die Freude, Gutes zu tun.

Amen.

13. وقتی هم که یک فرد ایماندار در ایمان خود رشد کرد و به بلوغ رسید، نیازی به ترساندن وی از مجازات و باید ها نیست. وقتی که انجام یک کار خوب و یا عدم انجام یک کار زشت و ناپسند، خود به خود باعث شادی روان و عظمت نام خداوند میشود، دیگر نیازی به "باید" نیست.

پولس میگوید: "خداوند به وسیله عیسی، زنجیر شریعت را از پای مردم باز کرده است". پس دیگر این انسان ها هستند که اکنون با قلب خود تلاش میکنند تا خوب باشند و خوبی کنند. خداوند با این کار خود، ترس و مجازات و عذاب را از بین برد تا ما از نیکی کردن و خوب بودن لذت ببریم.

آمین